

پیوند تئوری و عمل در تدوین سیاست خارجی جرج دبلیو بوش عبدالمهدی مستکین*

برای تأمل و تدبیر سنجیده‌تر درباره سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، درک بنیان‌های تئوریک و زیرساخت‌های معرفتی آن امری اجتناب‌ناپذیر است. از این‌رو در این مقاله نگارنده تلاش نموده است تا با ایجاد پیوند سازنده میان سطح انتزاع (اندیشه) و انضمام (عمل)، سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ریاست‌جمهوری جورج دبلیو بوش را نقد و بررسی کند. خوانندگان محترم این مقاله با تجزیه و تحلیل مباحث مطرح شده در آن به خوبی می‌توانند تأثیر اندیشه را در ساحت عمل سیاست خارجی آمریکا ردیابی کنند و از این رهگذر به نتایج مفیدی دست یابند.

کلیدواژه‌ها: پیوند انتزاع و انضمام در سیاست خارجی آمریکا، لئواشترانس، نومحافظه‌کاری

مقدمه

فلاسفه به دلیل بنیان‌های معرفتی و ذهنی خویش سهمی بسزا در قوام بخشیدن به حوزه‌های پراگماتیستی سیاست ایفا می‌کنند، به عبارت دیگر ترسیم افق‌های عینی و کاربردی در پهنه سیاست کاملاً متأثر و ملهم از بنیان‌های نظری و تئوریک فیلسوفان و اندیشمندان برجسته است. پس اگر به دیرینه شناسی فلسفی و تئوریک دولتمردان کنونی کاخ سفید بپردازیم بی‌تردید سرمنشأ رفتارهای یک‌جانبه‌گرایانه و مطلق‌انگارانه آن‌ها را در آرا و آموزه‌های افلاطون، ماکیاولی^۱، هابز^۲ و تروتسکی^۳ و در نهایت لئواشترانس^۴ می‌توان مشاهده کرد.

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، پژوهشگر علوم حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد کرج و عضو انجمن امریکاشناسی.

Email: Mostakin2000@yahoo.com

1. Makaveili
2. Hobbes
3. Trotsky
4. Leo Strauss

افلاطون فیلسوف بزرگ یونان باستان با تحقیر و بی‌اعتبار دانستن مفروضات نسی‌گرایانه، انگاره‌های مطلق را سرمنشاء درک حقیقت و راهی برای رسیدن به مدینه فاضله می‌دانست. ماکیاولی با نگارش کتاب شه‌ریار، به دولتمردان و سیاستمداران نشان داد که ابواب حفظ و تثبیت قدرت چگونه است و از این رهگذر ملبس و مزین بودن به معیارهای ارزشی چه تأثیرات شگرفی در موفقیت زمامداران به همراه خواهد داشت. اما شاید تأثیرگذارترین فیلسوف در روند تکوین سیاست خارجی امریکا، لئواشتراس باشد. هر چند آثار و آموزه‌های وی به صورت مستقیم به حوزه‌های کاربردی مانند سیاست خارجی ارتباطی نداشت، اما تفسیر و تأویل نظرات وی تأثیرات شگرفی بر سیاست خارجی امریکا در دوران بوش گذاشت. در این مقاله که فراروی خوانندگان فرهیخته است، نگارنده تلاش دارد که ضمن کالبد شکافی آرا و آموزه‌های سیاسی اشتراس، پیوند میان سطح انتزاع و انضمام را در سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در دوران جرج دبلیو بوش با ابتنا به دیدگاه‌های لئواشتراس بررسی کند.

الف. در آمدی نظری بر آرای اشتراس

لئواشتراس از فیلسوفان سیاسی آلمان، یهودی مهاجر و نیز مورخ اندیشه سیاسی بود که پانزده کتاب و هشتاد مقاله درباره اندیشه سیاسی از زمان سقراط تا عصر نیچه به قلم تحریر درآورده است. اشتراس مورخ عادی تاریخ اندیشه‌ها نبود، او عادت داشت تاریخ اندیشه را همچون ابزاری برای بیان عقاید خود به کار گیرد. او در نوشته‌هایش میان عقلانیت باستانی فلاسفه‌ای همچون افلاطون و ارسطو (با تهور بی‌محابانه) با فیلسوفانی همچون هابز و لاک تمایز می‌نهاد. او می‌اندیشید که کاهش این عقلانیت باستانی دلیل «بحران غرب» (عبارتی که تا حدی به بربریت اردوگاه‌های کار اجباری نازی اشاره دارد) است. بنابراین او قصد دارد که این عقلانیت گم شده را بیابد. او در متون کلاسیک مطالعه می‌کرد و از هواداران پرشور افلاطون و ارسطو به شمار می‌آمد، با همه این‌ها او تفاسیری خلاف معمول از متون کلاسیک ارائه می‌داد. اشتراس در هسن^۱ آلمان به دنیا آمد و در دانشگاه‌های ماربورگ^۲ و هامبورگ درس خواند که این امر آشنایی او را با هوسرل^۳ و هایدگر^۴ جوان فراهم کرد. او در سال ۱۹۳۲ آلمان را ترک

1. Hessen
2. Marburg
3. Hoserl
4. Hidgar

کرد و تا پایان عمر در امریکا اقامت گزید او از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۶۸ استاد فلسفه سیاسی دانشگاه شیکاگو بود. اشتراوس تعداد قابل توجهی شاگرد و هوادار پرورش داد که توانسته‌اند نقش مهمی در حیات دانشگاهی و سیاسی امریکا ایفا کنند.

بنا به نظر اشتراوس نکته بنیادینی که متفکران دنیای قدیم را از متفکران مدرن متمایز می‌کند، اهمیت نسبی عقل یا دین در حیات انسان است. فیلسوفان مدرنی همچون هابز و لاک^۱ عقل را برتر می‌انگارند و معتقدند نظم سیاسی می‌تواند در اصول عقلانی خالص و سکولار یافت شود، اما اشتراوس معتقد است که این برنامه لیبرالی ناگزیر منجر به شکست است. به نظر او عقل نمی‌تواند حمایت‌گری شایسته برای حیات سیاسی و اخلاقی باشد. آنچه نیاز است، ایمان به خدایی است متعالی که بدکاران را عقوبت کند و خوبان را پاداش دهد. اشتراوس فکر می‌کند که فیلسوفان باستانی این نکته را به خوبی می‌دانستند، حال آن‌که متفکران مدرن به شکل جدی به گمراهی گرفتار هستند، زیرا فکر می‌کنند خواسته‌های عقلانی شخصی مبنایی کافی برای حیات اجتماعی است. به عقیده اشتراوس ایمان مدرن به عقلانیت، قلب «بحران غرب» است. عقل ایمان را ویران کرده و دروازه‌ای برای هجوم بربریت گشته است. فیلسوفان باستان می‌دانستند که عقل و فلسفه برای «شهر» اثر تخریبی دارد.

در کتاب «شکنجه و هنر نوشتن» (۱۹۵۲) لئواشتراوس بیان می‌کند، فیلسوفان قدیم از خطری که در فعالیت فلسفی آن‌ها مستتر بود آگاهی داشتند؛ بنابراین آن‌ها نوشته‌های خود را از تمثیل‌ها، معماها، کنایه‌ها و تناقض‌های آگاهانه می‌آکنند تا با این طفره رفتن‌ها، اندیشه‌های حقیقی خود را مخفی بدارند. اشتراوس معتقد است که هر اثر بزرگی حاوی دو گونه آموزه است: ظاهرگرایانه و آنچه که برای عموم است و باطن‌گرایانه که پیام شخصی اثر است. اولی تعلیمی سودمند یا دروغی نجیبانه است که به مصرف اکثریت می‌رسد و دومی حقیقت خطرناکی است که فقط به کار قلیلی از انسان‌ها می‌آید.

کشف اشتراوس در باب وطن‌گرایی او را به این سو کشاند که در زمینه متون کلاسیک تفاسیری غیرمعمول ارائه دهد. مثلاً اشتراوس معتقد است که افلاطون دیالوگ‌های خویش را به این منظور می‌نوشت که تفکر حقیقی خویش را پنهان کند و برخلاف باور عمومی اشتراوس انکار می‌کند که سقراط سخنگوی افلاطون است. او معتقد است که در رساله «جمهوری» این نه سقراط، بلکه تراسیماخوس^۲ است که سخنگوی حقیقی افلاطون است. بنا به نظر افلاطون

1. John Locke
2. Trasymachus

استدلال‌هایی که سقراط مطرح می‌کند فقط نمایانگر آموزه‌های ظاهرگرایانه افلاطون است. سقراط در استدلال بر این که عدالت منجر به سعادت می‌شود مهارت سوفسطایی مابانه خویش را نشان می‌دهد، به این شکل که با توانایی خویش می‌کوشد استدلال ضعیف خویش را بهتر و قوی‌تر جلوه دهد. اشتراوس معتقد است که استدلال سقراط در دفاع از عدالت منجر به توفیق نیست. او فکر می‌کند که افلاطون آنقدر خردمند بوده است که بداند در این‌باره حق با تراسیماخوس است که عدالت کارکرد قدرت است و در عمل عادلانه، فرد در خدمت علائق دیگران است و نه در خدمت خودش. اشتراوس سخن خود را این‌گونه خلاصه می‌کند که باید سقراط تراسیماخوس را به کناری کشد و برایش توضیح دهد که اگر چه حق با اوست، ولی این حقیقت چنان خطرناک است که نباید به صورت علنی به عموم گفته شود. برای اشتراوس حقیقت یک وسیله تجملی برای آن‌هایی است که فراسوی اسطوره‌ها و تمثیل‌های ضروری یک اجتماع، تشنه واقعیت هستند.

اشتراوس تأکید می‌کند که اگر چه حقیقت تاریک و حتی «چرکین» است، اما برای فیلسوفان جاذبه‌ای عاشقانه دارد. با این حال به نظر می‌رسد که اگر مقدمه‌ای را که نیچه طرح می‌کند بپذیریم، باید نتیجه او را هم بپذیریم و آن این‌که اگر حقیقت تاریک است پس باید آن را فرو گذاریم و براساس تمثیل‌های ساخت بشر و اسطوره‌هایی که آدمیان برای زندگی خود می‌آفرینند، زندگی را بگذرانیم. قبول مقدمه نیچه و نپذیرفتن نتیجه آن، به نظر اشتراوس نخبه‌ای را می‌پروراند که بیش از آن که خردمند باشد، مبتذل و عوام‌زده است. شورمندی هواداران اشتراوس به علاوه باطن‌گرایی، اشتراوس را به چهره‌ای تا حدی مناقشه‌برانگیز تبدیل کرده است. اما چیزی که واضح است این است که پیروان اشتراوس لیبرالیسم امریکا را تجسم میراث مدرنیته و خطرهای ملازم با آن می‌بینند و هدف‌شان این است که ایالات متحده را از چنین مدرنیته‌ای نجات دهند. اشتراوس به آنان آموخته است که اگر بتوانند گوش قدرتمندان را به خود جلب کند این کار امکان‌پذیر است و از همین رو است که حکومت و سیاست عمومی برای آنان جذاب است.

ب. آموزه‌های سیاسی لئواشتراوس

اغلب اندیشمندان و محققین حوزه روابط و سیاست بین‌الملل لئواشتراوس را معلم الهام‌بخش جریان نومحافظه‌کارانه در امریکا می‌دانند. از دیدگاهی دیگر آموزه‌های فلسفی و سیاسی اشتراوس، نقشی بسزا در قوام بخشیدن به بنیان‌های معرفتی و نظری

نومحافظه‌کاران^۱ دارد. تا جایی که «لنز»^۲ و «کریستول»^۳ معتقدند که امریکایی‌ها وامدار لئواشتراس و به ویژه شاگردان وی هستند. حتی جرج دبلیو بوش نیز از پیروان اشتراس است و ریشه تأکید مکرر وی بر لزوم «تغییر رژیم»^۴ در عراق را باید در نوشته‌های اشتراس درباره اهمیت رژیم سیاسی باز جست.^(۱) در حال حاضر نیز نسلی از پیروان اندیشه‌های اشتراس در جایگاه‌های مهم و کلیدی ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده حضوری برجسته و پررنگ دارند.^(۲) بر این اساس به کالبد شکافی و ارزیابی آموزه‌های اشتراس که تأثیری بسزا در ذائقه فکری و نظری نومحافظه‌کاران دارد، خواهیم پرداخت.

اعتقاد به اصل فریب^۵

اشتراس اعتقاد عمیقی به اصل فریب و پنهانکاری در مسائل سیاست داشت در واقع به رغم تأثیرپذیری وی از آرای افلاطون، او برخلاف نخبه‌گرایانی مثل افلاطون نگرانی زیادی از شخصیت اخلاقی رهبران سیاسی نداشت. از این دیدگاه آموزه‌های اشتراس برگرفته از افکار ماکیاولی است.

«شادیا دراری»^۶ استاد دانشگاه علوم سیاسی کالگری^۷ و نویسنده کتاب «لئواشتراس و قاعده امریکایی» می‌گوید: اشتراس عقیده دارد که «آن‌هایی که شایسته رهبری هستند، همان‌هایی هستند که به اخلاق اعتقاد ندارند و فکر می‌کنند تنها یک حق طبیعی وجود دارد و آن حق بالا دست برای سلطه بر پایین دست است». به عقیده دراری لازمه این دوگانگی «فریب دائمی» میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان است. به تعبیر دیگر از نظر اشتراس «فقط آن چیزهایی باید به مردم گفته شود که باید بدانند نه بیشتر».^(۳)

اما در ارزیابی اندیشه و آرای لئواشتراس نباید این نکته را از نظر دور داشت که نومحافظه‌کاران با زیرکی خاصی این بعد از اندیشه اشتراس را که به مخالفت شدیدی با لیبرالیسم و دموکراسی می‌پردازد مخفی می‌کنند. در واقع آن‌ها اصل فریب و پنهانکاری

1. Neoconservatives
2. S.Lenzner
3. W.Kristol
4. Regime Change
5. Deception
6. Sh. Drury
7. Calgary University
8. Leo Strauss and the American Right

اشتراوس را برضد خود وی استفاده می‌کنند. آن‌ها بخشی از نظرات اشتراوس را که مربوط به مخالفت با آزادی و دموکراسی است سانسور می‌کنند. زیرا از این نظر اشتراوس می‌تواند دشمن جامعه امریکا تلقی شود، امریکایی که لیبرالیسم و دموکراسی جز لاینفک زندگی مردم آن تلقی می‌شود. بنابراین تعلق خاطر نومحافظه‌کاران به اشتراوس در باب محدودیت آزادی و نخبه‌سالاری، به شدت حس می‌شود، اما از ابراز آن خودداری می‌کنند، زیرا مردم ایالات متحده رویکرد مناسبی نسبت به آن ندارند.

اشتراوس معتقد است تا زمانی که گروه اندک نخبگان بتوانند نبود حقیقت اخلاقی را پنهان نگه دارند، توده‌ها از پس آن برنخواهند آمد.^(۴)

دراری در کتاب خود تأکید می‌کند که «اگر نبود حقیقت مطلق برملا شود، آن‌ها به سرعت به ورطه پوچ‌گرایی و هرج‌ومرج طلبی می‌غلتنند». شاید نمود عینی این اصل را در توجیهات غیراخلاقی حمله امریکا به عراق به بهانه سلاح‌های کشتار جمعی بتوان تبیین نمود.^(۵)

اصل ضدیت با سکولاریسم و تأکید بر قدرت مذهب و ارزش‌های سنتی^۱

اشتراوس مذهب را برای تحمیل قواعد اخلاقی بر توده‌ها کاملاً ضروری می‌داند، زیرا در غیر این صورت کنترل آن‌ها از دست حکومت خارج خواهد شد. در چنین شرایطی او تأکید می‌کند که مذهب تنها برای توده‌هاست و احتیاجی نیست که حاکمان خود را به وسیله آن محدود کنند. چون حقایقی که به وسیله مذهب بیان می‌شود، «کلاه‌های شرعی» است. اما به عقیده وی بهره‌برداری از انگارهای مذهبی موجب تشدید قطعیت و وضوح اخلاقی در برخورد با مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی می‌شود، که به نظر می‌رسد از این حیث نومحافظه‌کاران به خوبی از مذهب سوءاستفاده می‌کنند، هرچند هیچ کدام از آن‌ها به گفته رونالد بای لی^۲ تحلیل‌گر نشریه «ریزن»^۳ مؤمنان واقعی نیستند.^(۶)

«شادیا دراری» تأکید می‌کند که اشتراوس و شاگردان نومحافظه‌کارش، جامعه سکولار را بدترین جامعه ممکن می‌دانند، چون منجر به فردگرایی، لیبرالیسم و نسبییت‌گرایی می‌شود. نسبییت‌گرایی به شدت از طرف اشتراوس تحقیر می‌شود.^(۷)

این وضعیت طبیعتاً به مخالفت‌ها برضد حکومت دامن می‌زند و توانایی جامعه را برای

1. Power of Religion
2. Ronald By Li
3. Reason

مقابله با تهدیدهای خارجی کم می‌کند.

بنابراین به خوبی قابل درک است که چرا یهودی‌های سکولاری مانند «ویلیام کریستول» سردبیر نشریه «ویکلی استاندارد»^۱ و عضو مجله «کامنتری»^۲ با راست مسیحی هم پیمان شد.^(۸)

اصل ملی‌گرایی ستیزه‌جویی (ناسیونالیسم تهاجمی)^۳

اشتراوس نیز مانند هابز اعتقاد داشت که طبیعت تهاجمی انسان‌ها فقط با یک دولت ملی‌گرای قدرتمند مهار می‌شود. او می‌گوید: «انسان ذاتاً شرور است در نتیجه باید تحت حکومت و سلطه باشد. چنین حکومتی فقط زمانی مستقر می‌شود که مردم با هم متحد باشند و آن‌ها فقط بر علیه مردم دیگر با هم متحد می‌شوند». به عقیده اشتراوس، یک نظام سیاسی فقط زمانی به ثبات می‌رسد که در مقابل تهدید خارجی، متحد و یک دست باشد. این نگاه سراسر ماکیاولیستی که در کانون اندیشه اشتراوس قرار دارد تأکید دارد که «اگر تهدید خارجی نبود، تهدید باید تولید و جعل شود». بنابراین همان‌گونه که دراری نیز می‌گوید: «جنگ مداوم آن چیزی است که طرفداران اشتراوس به آن اعتقاد دارند نه صلح پایدار». بنابراین نومحافظه‌کاران بعد از به قدرت رسیدن بوش در سال ۲۰۰۰ و حملات تروریستی یازدهم سپتامبر، ترس دائمی را با جنگ دائمی ممزوج کردند تا از این رهگذر، مشروعیت اقدامات سخت‌افزارانه در عرصه سیاست خارجی را به اثبات رسانند.^(۹)

نظم اشتراوسی

تأکید بر تلقی یکجانبه‌گرایانه در تفکر نومحافظه‌کاران متأثر از اندیشه نظام جهانی اشتراوس است. در این نظم به تعبیر شادیا دراری، امریکا شأنی گالیورگونه در برابر جهان لی‌لی‌پوتی‌ها دارد.

«جاناتان سوئیفت»^۴ در داستان گالیور و لی‌لی‌پوتی‌ها می‌نویسد وقتی لی‌لی‌پوت آتش گرفت، گالیور با قضای حاجت روی شهر از جمله کاخ، لی‌لی‌پوت را از فاجعه نجات داد. اما

1. Weekly Standard
2. Commentary
3. Aggressive Nationalism
4. Jonathan Swift

این عمل غیراخلاقی باعث خشم و ناراحتی لی‌لی‌پوتی‌ها شد. در واقع در تفکر اشتراوس این عمل نشان‌دهنده برتری و تنهایی رهبر در جامعه و پیشتاز بودن در برابر بقیه دنیاست. هر چند این احتمال وجود دارد که شأن معلم‌گونه و منجی‌بخش ایالات متحده به مذاق بسیاری از کشورها خوش نیاید. کما این‌که در جریان حمله نظامی امریکا به عراق و اشغال نظامی این کشور، که منجر به نقض قواعد حقوق بین‌الملل و تحقیر سازمان ملل شد، اکثر کشورهای غربی مانند فرانسه و آلمان به مخالفت جدی با یکجانبه‌گرایی امریکا پرداختند.^(۱۰)

جنگ دائم و پروژه دشمن‌سازی

لئواشتراوس همانند سایر اندیشمندان واپس‌گرای سده بیستم مانند کارل اشمیت^۱ و هایدگر، بنیاد سیاست را در چارچوب جدایی میان دوست و دشمن (خودی - غیرخودی) تبیین و تعریف می‌کرد. اشتراوس معتقد بود که اقتصاد لیبرال، سیاست را نابود می‌کند، زیرا به گمان آنان، اقتصاد لیبرال متضمن رونق اقتصادی و طرح و امنیت است که پیامدی جز رفاه‌پرستی و تن‌آسایی و فراموشی فضیلت‌های مدنی ندارد، حال آن‌که سیاست، به باور آنان، عرصه پیکار میان گروه‌های دشمن است و هرگاه گروهی گرفتار رفاه‌پرستی و تن‌آسایی شود بقایش به خطر می‌افتد. شادیا دراری از منتقدان سرسخت نومحافظه‌کاران معتقد است که اشتراوس انسانیت انسان را در گرو پذیرش نبرد میان دوست - دشمن می‌پندارد. فقط جنگ دائم است که می‌تواند سد راه پروژه مدرنیته شود که یگانه هدف انسان را صیانت نفس و تأمین رفاه می‌داند.^(۱۱)

اشتراوس معتقد بود که نظم سیاسی فقط در حالتی می‌تواند ثبات داشته باشد که تهدید خارجی آن را متحد کرده باشد. وی با تأسی از ماکیاولی می‌گوید:

«اگر تهدید خارجی وجود نداشته باشد، باید تهدید را ساخته و پرداخته کرد».

به عقیده وی برای بقا همیشه باید جنگید، چرا که صلح همواره به انحطاط می‌انجامد، در این دیدگاه اشتراوس جنگ دائم را به صلح ترجیح می‌دهد.^(۱۲)

با جنگ، زندگی دوباره سرشتی سیاسی پیدا می‌کند و انسانیت انسان زنده می‌شود. معجون دین و ناسیونالیسم، اکسیری است که به برکت آن می‌توان از شهروند میانه حال

1. Carl Schmitt

رفاه‌طلب و تن‌آسای جامعه بورژوازی، ناسیونالیستی ستیزه‌جو و آماده جانفشانی در راه خدا یا میهن ساخت.^(۱۳)

در واقع در دوران جنگ سرد پروژه دشمن‌سازی به وسیله حضور تعارضات ایدئولوژیک میان دو قطب، محیطی پویا به مؤلفه‌های قدرت بخشیده بود، اما با پایان جنگ سرد این آموزه لئواشتراس تجسم عینی یافت که دور شدن از جنگ دائم و فقدان دشمن دائم و تأکید بر ویژگی‌های اقتصاد لیبرال، موجبات افول قدرت ایالات متحده را پدید خواهد آورد. در فضای آشفته دهه نهم قرن بیستم، ایالات متحده به شدت از فقدان رقیبی هم‌اورد رنج می‌برد و همین امر از مهم‌ترین دلایل نومحافظه‌کاران برای حضور در ساختار قدرت و راه‌اندازی پروژه دشمن‌سازی بود.

پروژه متأثر از این آموزه اشتراس این است که انسان ذاتاً شرور است، بنابراین دولتی نیرومند برای مهار شرارت‌های انسان، ضروری است. دولت یکپارچه تنها از راه بسیج بر ضد غیرخودی‌ها به دست می‌آید. بدین ترتیب، حتی وقتی دشمن خارجی وجود ندارد باید آن را آفرید.^(۱۴) همین آموزه را کنت والتز^۱ تئوریسین برجسته نئورالیسم نیز به شکلی دیگر برای کاربرد قدرت امریکا عنوان می‌کند که: «اگر بربرها وجود ندارند آن‌ها را خلق کنید»^(۱۵) در واقع بربر روحی تازه به کالبد رنجور راهبردها و استراتژی‌های کلان و خرد سیاست خارجی امریکایی می‌دهد. سیاستی خارجی که حیات خود را به شدت مدیون ظهور و بروز بربرها می‌داند، چه از نوع روسی آن در خلال جنگ سرد و چه از نوع مسلمان آن پس از حوادث یازدهم سپتامبر.

یازدهم سپتامبر بدون تردید فضای مجازی لازم را در اختیار نومحافظه‌کاران قرار داد تا با تأکید بر آموزه‌های اشتراس و بر اساس مبارزه با تروریسم، محیط رقابتی و خصمانه جدیدی را در ساختار نظام بین‌الملل به راه اندازند و از این رهگذر منافع کلان ایالات متحده را تأمین و سیادت بلامنازع خود را بر جهان تحمیل کنند.

تحقیر نسبیت‌گرایی و تقسیم ارزش‌ها به خیر و شر

به نظر اشتراس، با اعتقاد به نسبی‌گرایی، که جوهر مدرنیته و علم و فلسفه مدرن است، دیگر به هیچ روی نمی‌توان از عدالت و عقلانیت در جامعه انسانی سخن گفت. امروزه انسان با فاصله

1. Kenneth Waltze

گرفتن از مطلق به ورطه نیهیلیسیسم و نسبی گرایی افکنده می‌شود. اندیشه‌های اشتراوس که تحت تأثیر افلاطون قرار دارد نسبت گرایی را تحقیر و ارزش‌ها را به خیر و شر تقسیم می‌کند. وی با اندیشه‌های دوره روشنگری در اروپا سر سازگاری نداشت و محصول دموکراسی لرزان را در ظهور حکومت استبدادی استالین می‌دانست.^(۱۶) به عقیده اشتراوس، رژیم‌های سیاسی به نیک و بد و خیر و شر تقسیم می‌شوند و نمی‌توان و نباید بر اساس توضیح و تبیین تاریخ و تفاوت‌های فرهنگی نسبت به ارزش‌ها و هنجارها بر تبهکاری رژیم‌های جبار چشم فروبست. به عقیده نومحافظه‌کاران طبیعت رژیم‌های سیاسی بسیار مهم‌تر از نهادها و عهدنامه‌های بین‌المللی است. خطرناک‌ترین رژیم‌ها آن‌هایی هستند که با رهیافت امریکا به دموکراسی هم‌داستان نیستند و تغییر این رژیم‌ها و رواج ارزش‌های دموکراتیک بهترین راه تأمین امنیت ایالات متحده و صلح جهانی است.^(۱۷) در همین راستا به خوبی می‌توان رگه‌های اندیشه اشتراوس را در جملات و عبارت جرج دبلیو بوش مبنی بر دولت‌ها و کشورهای شرور (محور شرارت)^۱ که ارزش‌های امریکایی را به چالش کشیده‌اند دید.^{۲ (۱۸)}

دموکراسی لرزان و شکننده فاقد کارایی است

تجربه شخصی اشتراوس در دوران زوال جمهوری وایمار^۳ (۱۹۱۹-۱۹۳۳) و ضربات سهمگین نازیسم و کمونیسم بر پیکره آن، نظر وی را به این مسأله معطوف کرد که دموکراسی غربی ضعیف، کارایی ندارد و به کارگیری زور برای بقای آن ضروری است. به عقیده وی کوتاه آمدن در برابر رژیم‌های شرور و جبار به تضعیف و عدم کارایی دموکراسی می‌انجامد. اشتراوس، چرچیل را که از دید وی نماد دولتمرد قوی اراده بود، بسیار می‌ستود.^(۱۹) وی معتقد بود اگر قرار است دموکراسی‌های غربی قوی و پایدار بماند، باید این دموکراسی را به تمام دنیا گسترش داد. ایالات متحده امریکا از نظر وی از سایر دموکراسی‌های غربی باثبات‌تر و حداقل معایبش از دیگر رژیم‌های غربی کم‌تر است. از همین رو نومحافظه‌کاران با الهام از این آموزه اشتراوس درصدد تحمیل دموکراسی

1. Axis of evil

2. ناگفته نماند که در دوران ریگان نیز، اتحاد جماهیر شوروی لقب «امپراتوری شیطانی» Evil Empire گرفته بود. در واقع تلقی خیر و شر که در گفتار ریگان و بوش پسر نهفته است ریشه در ادبیات ایدئولوژیک آنان دارد. از این نظر دولت و ملت امریکا همواره خیر مطلق و دشمنان آن‌ها شر مطلق هستند. رگه‌های این اندیشه به خوبی در آموزه‌های اشتراوس مشاهده می‌شود.

3. Weimar Republic

امریکایی مبنی بر ارزش‌های امریکایی در جهان هستند. در واقع رویداد یازدهم سپتامبر ضرورت دفاع از دموکراسی امریکایی را بیش از پیش نمایان ساخت.^(۲۰)

مردان نومحافظه‌کار مکتب اشتراوس

تأثیر تفکرات لئو اشتراوس بر جریان نومحافظه‌کاری به حدی است که روزنامه نیویورک تایمز در مقاله خود (۴ مه ۲۰۰۳) این گروه را لئو - محافظه‌کار^۱ نامید. حضور نسلی از پیروان و مردان اندیشه‌های اشتراوس در مراکز استراتژیک تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده انکارناپذیر است. «پل ولفوویتز»^۲ معاون سابق وزیر دفاع ایالات متحده که از شاخص‌ترین چهره‌های نومحافظه‌کار است، حلقه رابط این گروه با اندیشه‌های لئو اشتراوس محسوب می‌شود. پل ولفوویتز شاگرد «آلن بلوم»^۳ (۱۹۳۰-۱۹۹۲)، پرنفوذترین مرید اشتراوس و جانشین او در دانشگاه شیکاگو در دهه‌های هفتم و هشتم سده بیستم بوده است، از دیگر اشتراوس‌گرایانی که اهرم‌های قدرت را در ایالات متحده در دست دارند می‌توان از شخصیت‌های زیر نام برد: «ریچارد پرل»^۴ سرپرست پیشین دفتر سیاست‌گذاری دفاع ملی، «استفن کامبن»^۵ مسئول امور اطلاعاتی، «الیوت آبرامز»^۶ مسئول امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی امریکا، «ایرونگ کریستول»^۷ (معروف به پدر نومحافظه‌کاری)، «ویلیام کریستول»^(۲۱) سردبیر ویکلی استاندارد. آدام شالسکی^۸ سرپرست دفتر عملیات ویژه عراق که وظیفه عمده‌اش، بسترسازی و تشویق افکار عمومی برای پذیرش حمله به عراق بود. شالسکی به شدت تحت تأثیر این آموزه اشتراوس است که کاربرد خدعه و نیرنگ در عرصه اطلاعات کاملاً ضروری است.^۹ (۲۲)

1. Leo conservative
2. Paul Wolfowitz
3. Alen Belum
4. Richard Perle
5. Estephan Kamban
6. Eliot Abramz
7. Irving Kristol
8. Adam Shalesky

9. پل ولفوویتز و آدام شالسکی تز دکتری خود را در سال ۱۹۷۲ زیر نظر اشتراوس در دانشگاه دفاع کردند.

ج. تأثیر اندیشه‌های اشتراوس بر چارچوب فکری نومحافظه‌کاران

پس از ارزیابی آموزه‌های لئواشتراوس، به کالبد شکافی بسترهای نظری و اندیشه‌ای نومحافظه‌کاران می‌پردازیم. در این بررسی به خوبی مشاهده خواهد شد که آموزه‌های اشتراوس از چه جایگاه رفیعی در نگرش شخصیت‌ها و دولتمردان امریکایی به مقوله سیاست خارجی، برخوردار است.

۱. پیوند عمیق مذهب و گرایش‌ات مذهبی با قدرت سیاسی

نومحافظه‌کاران معتقدند که مذهب در شکل پویای آن باید از اولویت زیادی در قوام‌دهی به وفاق اجتماعی برخوردار باشد. مذهب بالاترین ارزش را در قابلیت‌های سازماندهی و بسیج افراد دارد. مذهب باید به عنوان یک ایده برای حل معضلات اجتماعی و ضرورت همسویی بین رهبران و مردم به شکلی درست استفاده شود. در واقع این اصل نومحافظه‌کاری ریشه در آرا ماکیاوولی و سپس اشتراوس دارد.^(۲۳)

ماکیاوولی در کتاب شه‌ریار خود تأکید می‌کند که «لازم است یک فرمانروا به ظاهر خود را مزین به دینداری کند تا عوام فریفته او شوند».^(۲۴)

اشتراوس نیز معتقد است که مذهب برای تحمیل قواعد اخلاقی بر توده‌ها کاملاً ضروری است، زیرا در غیر این صورت کنترل آن‌ها از دست حکومت خارج خواهد شد. وی تأکید می‌کند که مذهب فقط برای توده‌هاست و احتیاجی نیست که حاکمان خود را به وسیله آن محدود کنند.^(۲۵) به عقیده اشتراوس انگارهای مذهبی موجب تشدید قطعیت و وضوح اخلاقی در برخورد با مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی می‌شود.

نومحافظه‌کاران به خوبی این نکته را دریافته‌اند که جامعه امریکا جامعه‌ای مذهبی است. پیوریتن‌ها که اولین نسل مهاجران به امریکا در قرن هفدهم میلادی بودند پس از ورود به این سرزمین خود را مردم برگزیده خداوند و مروج یک بشارت جدید ملی معرفی کردند.^{۱ (۲۶)} «جان وینتروپ»^۲ رهبر پیوریتن‌ها پس از مهاجرت به امریکا در سال ۱۶۳۰ اعلام کرد که «وظیفه اجتماع ما در امریکا، ایجاد شهری بر فراز تپه است، باید به دنیا نشان دهیم که

1. ایروننگ کریستول که به پدر محافظه‌کاری معروف است در این باره می‌گوید:

«فقط محاسبات محض اقتصادی کافی نیست؛ انسان به اسطوره نیز نیاز دارد. یکی از این اسطوره‌ها مذهب است.»
که بنا به درک کریستول برای معنا بخشیدن به زندگی انسان‌ها لازم و ضروری است. «اسطوره دیگر ملیت است.»

2. John Winthrop

ما بندگان برگزیده خداوند هستیم».^(۲۷)

«رالف والدمرسون»^۱ راهب و نویسنده امریکایی، ایالات متحده را آخرین کوشش آسمانی از طرف نژاد بشر معرفی کرد.^(۲۸)

شاید نقش مذهب را در حیات سیاسی ایالات متحده زمانی بهتر بتوان درک کرد که بدانیم از آغاز استقلال این کشور حدود ۲۵۰۰ گرایش مذهبی در کنار یکدیگر به شکل دهی روندها و تعاملات اشتغال داشتند. نومحافظه کاران در واقع با تأسی از آموزه‌های اشتراوس از این خصیصه ملت امریکا بهره‌برداری می‌کنند. به قدرت رسیدن بوش، بیش از هر چیز عمل کردن به نصایح نومحافظه کاران و ارائه ژست مذهبی و هدایت آرای گروه‌های انجیلی موسوم به «راست مسیحی» بوده است.^۲

«راست مسیحی» که پیوندی عمیق با «صهیونیسم مسیحی» دارد به رهبری کشیش «پت رابرتسون»^۳ و «جری فالول»^۴ رهبر اکثریت اخلاقی بیش از ۵۰ میلیون هوادار در ایالات متحده را دارد که بدون تردید نقشی اساسی در به قدرت رسیدن بوش داشته‌اند.^(۲۹) گفتار مذهبی بوش در دوران مبارزات انتخاباتی سبب شد که وی شعار انتخاباتی خود را براساس نظر نومحافظه کارانی چون «ویلیام کریستول» و «رابرت کاگان»^۵ «محافظه کاری دل رحم» یا «سیادت خیرخواهانه»^۶ انتخاب کند.

وی در طول انتخابات با محور قرار دادن آموزه‌های اشتراوس، بارها برای مردم توضیح داد که «مسیح قلب مرا متحول ساخت و هر زمان شما قلب و زندگی خود را به مسیح بدهید، او زندگی شما را عوض می‌کند و این تغییر آن چیزی است که برای من اتفاق افتاد».^(۳۰)

۲. جهان‌گرایی و نهادینه کردن ارزش‌های امریکایی

به باور محافظه کاران جدید، جهان‌گرایی و تلاش برای نهادینه کردن ارزش‌های امریکایی یک فضیلت است. محافظه کاران این کار را وظیفه اخلاقی و تعهد اجتماعی امریکا می‌دانند که باید در سرتاسر جهان حضور گسترده و همه‌گیر داشته باشند. به عقیده آنان انزواگرایی

1. Ralf Waldmerson
2. Christian Right
3. Pat Robertson
4. Jerry Falwell
5. Robert Kagan
6. Hegmonie Bienveillante

در هر شکل آن مذموم و نکوهیده است و امریکا فقط از طریق به عهده گرفتن مسئولیت جهانی و بین‌المللی می‌تواند تسهیل‌گر اشاعه آزادی‌ها و ارزش‌های امریکا از قبیل سرمایه‌داری باشد. از نظر نومحافظه‌کاران، امریکا شهری درخشان است که باید جهان را به سمت نور هدایت کند و علاوه بر حقانیت ارزشی، توان لازم برای بهسازی جهان را دارد. نومحافظه‌کاران در واقع نوعی حقانیت را برای جهان‌گرایی و نگرش یکجانبه بر دوش خویش احساس می‌کنند.^{۱ (۳۱)}

۳. پافشاری مداوم بر ضرورت دشمن خارجی

یکی از میراث‌های بارز و ماندگار لئواشترآوس برای محافظه‌کاران، تحمیل فضای رعب‌آلود از وجود دشمنی خارجی است. در واقع بهره‌گیری از ایدئولوژی هراس، هم محیطی رقابتی را برای ایالات متحده پویا می‌کند و هم مشروعیت حضور نومحافظه‌کاران را بر سریر قدرت در امریکا تضمین می‌کند. دشمن خارجی افکار عمومی را در ایالات متحده همسو با منویات دولتمردان کاخ سفید می‌کند و بر اساس همین اصل، سیاست خارجی امریکا به رهبری نومحافظه‌کاران هدفمند، و از بروز آشفتگی و ابهام راهبردی مصون نگه داشته خواهد شد.^(۳۲)

۴. نگرش میلیتاریستی برای حذف رژیم‌های استبدادی

نومحافظه‌کاران با تأثیرپذیری فراوان از کتاب «در باب استبداد»^۲ اشترآوس، تصمیم دارند تمامی نظام‌های استبدادی دنیا را به زیر بکشند. اشترآوس در این کتاب با تقبیح دموکراسی‌های سهل‌انگار می‌گوید: «برای غلبه و پیروزی بر استبداد باید قدرت نظامی داشت و آزادی‌های شخصی فراوانی را قربانی کرد». وی معتقد است که ایالات متحده مظهر قدرت، اخلاق و تمدن است، مخالفان امریکا (اروپایی‌ها) از نظر او یا گول خورده‌اند یا تجاوزگرانی خطرناک هستند، بر همین اساس یکی از محورهای اساسی در اندیشه نومحافظه‌کاری،

1. برخلاف نظر نومحافظه‌کاران، محافظه‌کاران انزواگرا در دوران پس از جنگ جهانی اول به شدت به این نگرش (جهان‌گرایی) مخالف بودند. کوینسی رایت (Kwinci Wright) رهبر محافظه‌کاران انزواگرا در همین رابطه می‌گوید: «نیازی نیست برای شکار هیولاها به خارج از مرزهای امریکا بروید».

جالب‌تر این‌که دونالد رامسفلد (Donald Rumsfeld) وزیر دفاع کنونی امریکا و رهبر بازهای پنتاگون می‌گوید: «شکار سوسمارهای تروریست در عراق کفایت نمی‌کند، بلکه باید کل مرداب خاورمیانه را خشکاند».

ضعف دیپلماسی و تأکید بر نگرش میلیتاریستی است. بر بنیان چنین تفکری، بقا نیازمند غلبه نظامی بر تهدیدات گوناگون است.^(۳۳)

نومحافظه‌کاران جایگاه ممتازی را برای استفاده از قدرت نظامی به روشی پیشگیرانه^۱ برای مقابله با حملاتی که ممکن است در آینده علیه امریکا رخ دهد، در نظر گرفته‌اند. در این دیدگاه نیت‌های مخالفان امریکا که عمدتاً رژیم‌های مستبد و خودکامه هستند باید قبل از عملی شدن و ضربه زدن به امریکا در هم کوبیده شود.^(۳۴)

۵. قدرت لازمه تحمیل دموکراسی

نومحافظه‌کاران معتقدند دموکراسی در بطن قدرت نظامی امکان تداوم پیدا می‌کند. دموکراسی هر چند ضرورتاً و طبیعتاً مطلوب است، اما به دلیل نیاز به فضای باز برای قوام آن، این فرصت ایجاد می‌شود که نیروهای ضددموکراتیک با استفاده از ابزار خفقان یا تهییج احساسات مردم آن را به دلیل ماهیت غیر سرکوبگرانه به راحتی در هم فرو ریزند. بنابراین لازم است که طرفداران دموکراسی و کشورهای حامی مفاهیم دموکراتیک از بالاترین میزان قدرت در رابطه با کشورهای دیگر برخوردار باشند تا فرصت برای نیروهای دموکراتیک‌ستیز برای تخریب خصلت‌های دموکراتیک ایجاد نشود.^{۲ (۳۵)}

۶. انتقاد شدید از عملکرد لیبرال‌ها و دولت کلینتون

یکی از محورهای اساسی در مختصات فکری و نظری نومحافظه‌کاران که باز ریشه در آرای اشتراوس دارد، انتقاد و حمله شدید به لیبرال‌هاست.^۳ نومحافظه‌کاران، لیبرال‌ها را مسئول

1. Preemptive Attack

2. «جان لوئیز گدیس» (John Lewis)، مورخ نام‌آور جنگ سرد از دانشگاه ییل اظهار امیدواری می‌کند که بوش به مأموریت ویلسون برای گسترش آزادی و ایمن ساختن جهان ادامه می‌دهد. وی می‌گوید: «هم اکنون دلیل قوی و قانع‌کننده‌ای وجود دارد تا هدف آرمان‌گرایانه و دور از دسترس ویلسون که هشت دهه پیش آغاز شده تکمیل شود: جهان باید برای دموکراسی امن باشد، زیرا در غیر این صورت دموکراسی در چنین جهانی امنیت نخواهد داشت.»

3. به عقیده اشتراوس اقتصاد لیبرال، سیاست را نابود می‌کند چون متضمن رونق اقتصادی و صلح و امنیت است که پیامدی جز رفاه‌پرستی و تن‌آسایی و فراموشی فضیلت‌های مدنی ندارد. حال آن‌که سیاست، به باور آنان، عرصه پیکار میان گروه‌های دشمن است و هرگاه گروهی گرفتار رفاه‌پرستی و تن‌آسایی شود بقایش به خطر می‌افتد که به عقیده نومحافظه‌کاران این وضعیت در دوران کلینتون به خوبی مشهود است.

اصلی نابسامانی‌هایی می‌دانند که برای آمریکا در داخل و خارج به وجود آمده است. سهل‌انگاری و مسامحه نسبت به قدرت آمریکا، توجه بیش از حد به روش‌های چند جانبه‌گرایانه، بها دادن به اتحادها و ائتلاف‌هایی که برتری آمریکا را بر نمی‌تابند و وسواس به خرج دادن در طرح‌های حامی منافع آمریکا، از جمله مواردی است که محافظه‌کاران در ادبیات خود به وسیله آن به لیبرال‌ها حمله می‌کنند. نومحافظه‌کاران برای برون‌رفت از این وضعیت، تأکید بر روش‌های یک جانبه را توصیه می‌کنند تا از این راه ابهت و صلابت ایالات متحده برای کسب منافع حفظ شود.^(۳۶)

اما نوک پیکان حملات نومحافظه‌کاران به رهبری جرج دبلیو بوش در عرصه سیاست خارجی متوجه عملکرد دوران ریاست جمهوری کلینتون است تا جایی که برخی از پژوهشگران و تحلیلگران امریکایی ادعا کردند که، گروه بوش دچار عارضه (Anything But Clinton) A.B.C شده است که به معنای نفی همه سیاست‌های کلینتون است.^۱

از نظر بوش، دولت کلینتون هیچ یک از مشکلات اساسی پیش روی آمریکا، مانند بحران خاورمیانه، بحران تسلیحات هسته‌ای کره شمالی، ماجراجویی عراق و تدریج‌های ایران و از همه مهم‌تر مسأله تروریسم بین‌المللی را حل نکرده، بلکه به علت مدارای بیش از اندازه، فرصت‌های طلایی برای این گروه‌ها پدید آورد.^(۳۷)

نتیجه‌گیری

«دریدا»^۲ فیلسوف ساختارشکن در جمله‌ای تأمل‌برانگیز ادعا می‌کند «در ایالات متحده ساخت تئوری و عمل به یکدیگر بسیار نزدیک است. در آمریکا یک تئوری به سرعت به ورطه عمل می‌گراید».

از این پس به خوبی می‌توان ادعا نمود که ایالات متحده با توجه به حیات سیاسی نه

1. تحقیرآمیزترین انتقادات و حملات از سوی کوندا لیزا رایس (Condoleezza Rice) مشاور امنیت ملی پیشین و وزیر خارجه کنونی بوش بر ضد کلینتون صورت گرفت. وی دوران هشت ساله ریاست جمهوری کلینتون را به «مگس پرانی بی‌هوده دموکرات‌ها» تشبیه کرده است. رایس اظهار می‌دارد دوران کلینتون بستر مناسب را برای وقوع حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر پدید آورد. به عقیده وی گستاخی تروریست‌ها ناشی از توصیه‌های اخلاقی و ژست‌های دلسوزانه و بشر دوستانه کلینتون بوده است.

2. Derrida

چندان طولانی (۲۲۰ سال) سهمی بسزا در قوام بخشیدن به نظریات و پارادایم‌های غالب در حوزه روابط بین‌الملل و به تبع آن مؤلفه‌ها و الگوهای سیاست خارجی یویا داشته است. سیر تطور تاریخی در حوزه روابط بین‌الملل نیز بیانگر این مسأله مهم است که رشته نوپایی از روابط بین‌الملل که از آغاز قرن بیستم با مناظرات مهمی مثل ایدئالیسم، رئالیسم، لیبرالیسم، نئولیبرالیسم و نئورئالیسم ... همراه بوده همگی در وهله اول متأثر از بنیان‌های فکری و نظری اندیشمندان و فیلسوفان غرب بوده و در وهله دوم در برگیرنده اولویت‌های شکل‌دهنده به ماهیت سیاست خارجی امریکاست.

نکته حائز اهمیت در فرایند شکل‌گیری و قوام ماهیت روابط بین‌الملل این است که جریان‌ات و نحله‌های فکری به خودی خود فاقد اهمیت و ویژگی هستند و آنچه که به آن‌ها برجستگی می‌دهد، ملموس ساختن روند جایگزین شدن نگرش‌ها، ساختارها و عملکردهای برخاسته از نظم در حال زوال، قالب‌های فکری، چارچوب‌های متحول شده و سیاست‌هایی است که بازتاب نظم نوین در حال شکل‌گیری است. در بطن این فرایند، کشوری تعیین‌کننده ماهیت و جهت‌گیری نظم نوین است که دارای قدرت، به مفهوم کنترل بر تفکر و فعالیت دیگر افراد است.

با این اوصاف به راحتی می‌توان درک کرد که چرا ایالات متحده در اوایل قرن بیستم با محور قرار دادن آموزه‌های کانت، لاک و روسو از آرمانگرایی و ایدئالیسم سخن می‌راند و در میانه قرن بیستم با تأکید بر نظریات ماکیاولی و هابز سخن از الگوهای سخت‌افزاری قدرت و تأکید بر رئالیسم می‌کند در دهه‌های منتهی به قرن بیست‌ویکم پارادایم‌هایی نظیر، نئورئالیسم، نئولیبرالیسم و در نهایت با ابتنا به آموزه‌های سیاسی لئواشترائوس نومحافظه‌کاری را حیات می‌بخشد. بی‌تردید تبلور چنین نظریاتی در دامنه سیاست خارجی امریکا نقشی ملموس و غیرقابل انکار دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Lenzner S., Kristol W., "What was Leo Strauss up to?", in *Public Interest*, No. 153, Autumn, 2003.
2. Roger PH., "Leo Strauss: Le Philosophe et Les Faucons" in *Critique*, No. 682, Mars 2004, pp. 101-102.
3. Drury Sh., *Leo Strauss and the American Right*, New York: St. Martins Press, 1000, 250 Pages.
4. Postal Dr., Drury Sh., "Noble Lies and Perpetual War: Leo Strauss the "Neo - cons and Iraq""
- In www.poendemocracy.net (article 3-77-1542), pp. 1-6.
5. Jime Lob, "Leo Strauss Philosophy of Deception", AlterNet. Posted May. 19, 2003 pp. 1-4.
- <http://www.alternet.org/story/15935>
6. Ibid.
7. Shadia B., Drury, *Leo Strauss and American Right*. Ibid. 152
8. William Pfaff, "The Long Reach Leo Strauss", *International Herald Tribune*, May, 15, 2003.
9. Jim Lob, "Philosophy of Deception". Ibid
10. Kosterlitz Julie, "The Neo Conservative Moment", *National Journal*, Vol. 3505, 11/2003 p. 12.
11. Jim Lob, "Philosophy of Deception". Ibid
12. Rozen Laura, "Contract", *Washington Monthly*, Vol. 35. Oct. 2003. p. 11
- <http://www.alternet.org/stor/15935>
13. Tom Barry, "A Philosophy of Intelligence Strategy", *Right Web Analysis*, February 12, 2004.
14. Rozen Laura, "Contract", *Washington Monthly*, p. 13.
۱۵. جان ایکنبری، «تنها ابرقدرت»، ترجمه عظیم فضلی‌پور، ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۲، صص ۵۸-۱۰۶.
16. Pfaff William, "The Long Reach of Leo Strauss", *International Herald Tribune*, May. 15, 2003
برای مطالعه بیش‌تر رجوع کنید به: مقاله اینجانب در همشهری، سال اول، ش ۲، (آذر ماه ۱۳۸۲) ص ۱۲، با عنوان «بدجنس‌ترین شاگردان لئواشترائوس» یا به مقاله تحت عنوان «لئواشترائوس و فلسفه او» در روزنامه ایران، تاریخ ۱۳۸۲/۸/۹ مراجعه کنید.

17. "Philosophers and Kings" from *the Economist*, Print Edition. June 19th 2003

جهت مطالعه بیشتر به سایت زیر مراجعه شود.

- <http://www.economist.com/people/displaystory.cfm>

18. Lobe Jim and Tom Barry, "Enough is enough", *U.S. Middle East Policy*. April 5, 2002, P. 7.

- http://www.fpiif.org/commentary/2002/0204_PNAC_body.html

19. "Philosopher and King", Ibid.

20. Bir the Hansen and Ber the Heurlin. *The New World Order Contrasting Theories*, First Published in the United State of America by St. Martins Press, LLC 2000. p. 52

21. Atlas J., "Leo – cons: A Classicists Legacy: The New Empire Builders" in *The New York Times*. 4/05/2003, Section 4.

22. Pfaff William, "The Long Reach of Leo Strauss", *International Herald Tribune*, May 15, 2003. pp. 1-3

و یا به سایت زیر مراجعه شود:

- <http://disinfopedia.oro/wiki/phtm> (1 title = Leo – Strauss Influence – on us Foreign Policy)

23. Lob Jim, "Leo Strauss Philosophy of Deception", *Alter Net Posted*, May 19, 2003.

۲۴. ابوالقاسم طاهری، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب*، ج ۲، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۰، ص ۱۸۳.

25. Papert Tony, "The Secret Kingdom of Leo Strauss", April 18, 2003 pp. 1-3

و یا به سایت زیر مراجعه شود:

http://www.Lareuchepub.com/pr/sitpackages/2003/LeoStrauss/3015secret_kingdom.ap.html

۲۶. حسین دهشیار، *سیاست خارجی آمریکا در آسیا*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، صص ۹۶-۹۷.

۲۷. همان، ص ۹۸.

۲۸. عبدالمهدی مستکین، «رنسانس نومحافظه‌کاران»، *همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، ش ۱۵،

(تیر ماه ۱۳۸۳)، ص ۳.

۲۹. همان مقاله، همان صفحه. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به مطلبی تحت عنوان Neo-con

در آدرس ذیل:

- <http://www.csmenitor.com/specials/neocon/index.html>

- و یا به: آری شیفت، رسالت مردان سفید (محافظه‌کاران نوین)، ترجمه سعید سلطان‌پور، پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۲، به نشانی زیر:
- <http://www.Iran-emrouz.de/Archiv/world/1381>
30. Myron Magnet, "What is Compassionate conservatism?" *The Wall Street Journal*, February 5, 1999. pp 1-2.
- جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به کتاب ماروین اولسکی با عنوان زیر:
- *Compassionate Conservatism: What it is?, What is done?, and How it can Transform America?*
- و یا مقاله استفان گلد اسمیت با عنوان زیر:
- "Exactly What is Compassionate Conservatism?", 4 November 2000.
- گلد اسمیت در حال حاضر مشاور سیاست داخلی جرج دبلیو بوش است.
- جهت اطلاعات بیشتر به سایت‌های اینترنتی زیر مراجعه شود:
- <http://www.hooverdigest.org/004/goldsmith/html>
- <http://compassionate.conservative.com>
31. Rhodes Edward, "The Imperial Logic of Bush's Liberal Agenda", *Survival*, Vol. 43, 2003.
32. Rozen, Laura, "Contract", *Washington Monthly*, Vol. 35. Oct. 2003. pp. 11-12
۳۳. سون اریک لیدمان، تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس، ترجمه سعید مقدم (تهران، اختران، ۱۳۸۱) ص ۳۵۳.
34. Joshua Maravchik, *Bush Manifesto Commentary*, December 2002. p. 24.
35. Joshua Muravchik, *op cit.*, p. 29.
36. Reauel Mare Gerech, "While Clinton Slept, How Osama and Saddam Got Away with It", *Weekly Standard*, Feb. 10, 2003. pp. 1-3.
۳۷. مجید بزرگمهری، «سیاست خارجی امریکا به رهبری نومحافظه‌کاران»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی سال هجدهم*، ش ۷-۸ فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۴۷.
- همچنین برای بررسی جامع‌تر درباره عارضه (نفی همه سیاست‌های کلینتون موسوم به A.B.C) مراجعه شود به سایت‌های اینترنتی زیر:
- <http://engforum.prauda.showthread.php3>
- <http://www.americaheldhostile.com>
- <http://www.kepmedia.com/register>
- یا به مقالات زیر مراجعه شود:
- David Jenkins, "Let's Really Roll!", May 19/2002. pp. 1-2
- September 11 Attacks, "What did Bush Know?" by Rupert Corwell in *Washington*, pp. 1-3.

منابع و مأخذ

۱. بزرگمهری، مجید. «سیاست خارجی امریکا به رهبری نومحافظه‌کاران»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال هجدهم، ش ۷-۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۴۷.
۲. ایکنبری جان. «تنها ابرقدرت»، ترجمه عظیم فضلی‌پور، *ابرار معاصر*، تهران، ۱۳۸۲، صص ۵۸-۱۰۶.
۳. دهشیار، حسین. *سیاست خارجی امریکا در آسیا*. تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، صص ۹۶-۹۷.
۴. شیفت، آری. «رسالت مردان سفید (محافظه‌کاران نوین)». ترجمه سعید سلطان‌پور، *ایران امروز*، پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۲.
۵. مستکین، عبدالمهدی. «رنسانس نومحافظه‌کاران»، *همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، ش ۱۵، (تیر ماه ۱۳۸۳)، ص ۳.
۶. طاهری، ابوالقاسم. *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب*. ج ۲، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۰، ص ۱۸۳.
7. Atlas J., "Leo – cons: A Classicists Legacy: The New Empire Builders" in *The New York Times*. 4/05/2003, Section 4.
8. Barry Tom, "A Philosophy of Intelligence Strategy", *Right Web Analysis*, February 12, 2004.
9. Bir the Hansen and Ber the Heurlin. *The New World Order Contrasting Theories*, First Published in the United State of America by St. Martins Press, LLC 2000. p. 52.
10. Drury Sh., *Leo Strauss and the American Right*, New York: St. Martins Press, 1000, 250 Pages.
11. Gold Smith Stephan, "Exactly What is Compassionate Conservatism?"
12. Jenkins David, "Let's Really Roll!", May 19/2002. pp. 1-2 September 11 Attacks, "What did Bush Know? by Rupert Corwell in Washington, pp. 1-3.
13. Kosterlitz Julie, "The Neo Conservative Moment", *National Journal*, Vol. 3505, 11/2003 p. 12.
14. Lob Jime, "Leo Strauss Philosophy of Deception", *AlterNet Posted*, May. 19, 2003 pp. 1-4.
15. Lenzner S., Kristol W., "What was Leo Strauss up to?", in *Public Interest*, No. 153, Autumn, 2003.
16. Mare Gerecht Reauel, "While Clinton Slept, How Osama and Saddam

- Got Away with It", *Weekly Standard*, Feb. 10, 2003. pp. 1-3.
17. Maravchik Joshua, *Bush Manifesto Commentary*, December 2002, p. 24.
18. Myron Magnet, "What is Compassionate Conservatism?" *The Wall Street Journal*, February 5, 1999. pp 1-2.
19. Olski Marvin, *Compassionate Conservatism: What it is?, What is done?, and How it can Transform America?*
20. Papert Tony, "The Secret Kingdom of Leo Strauss", April 18, 2003. pp. 1-3
21. Pfaff William, "The Long Reach of Leo Strauss", *International Herald Tribune*, May 15, 2003. pp. 1-3
22. Postal Dr., Drury Sh., "Noble Lies and Perpetual War: Leo Strauss the "Neo – cons and Iraq"".
23. Rhodes Edward, "The Imperial Logic of Bush's Liberal Agenda", *Survival*, Vol. 43, 2003.
24. Roger PH., "Leo Strauss: Ie Philosohe et Les Faucons" in *Critique*, No. 682, Mars 2004, pp. 101-102.
25. Rozen, Laura, "Contract", *Washington Monthly*, Vol. 35. Oct. 2003. pp. 11-12.
26. www.poendemocracy.net (article 3-77-1542), pp. 1-6.
27. <http://www.alternet.org/story/15935>
28. <http://www.economist.com/people/displaystory.cfm>
29. http://www.fpif.org/commentary/2002/0204_PNAC_body.html
30. <http://disinfopedia.oro/wiki/phtm>
31. <http://www.Lareuchepub.com/pr/sitpackages/2003/LeoStrauss/3015secretkingdom.ap.html>
32. <http://www.csmenitor.com/specials/neocon/index.html>
33. <http://www.Iran-emrouz.de/Archiv/world/1381>
34. <http://www.hooverdigest.org/004/goldsmithtml>
35. <http://compassionate.conservative.com>
36. <http://engforum.prauda.showthread.php3>
37. <http://www.americaheldhostile.com>
38. <http://www.kepmedia.com/register>